جانباز محمودی در حال روایتگری

گفت‌وگوی «جوان» با یک راوی دفاع‌مقدس پیرامون تفاوت سبک روایتگری در دهه‌های مختلف و شائبه‌هایی که در خصوص جنگ مطرح می‌شود

جنگ در میدان روایت‌ها هنوز ادامه دارد

■ علیرضا محمدی

تا آغاز هفته دفاع‌مقدس چند روز بیشتر باقی نمانده است. امسال هفته دفاع‌مقدس را در حالی آغاز می‌کنیم که ۴۴ سال از شروع جنگ تحمیلی می‌گذرد. با گذشت بیش از چهار دهه از جنگ، این واقعه تاریخی بیشتر از هر زمان دیگری به روایتگری نیاز دارد. مقام معظم رهبری نیز در این خصوص تأکید کرده و گفته‌اند: اکنون در جنگ روایت‌ها قرار داریم و هرجا که ما در روایتگری کم کاری کردیم، دشمن آمده و روایت‌های خودش را جایگزین کرده است. لذا باید هرچه بیشتر به مسئله روایتگری جنگ و پاسخ به شبهات مطرح شده در این خصوص دقت کنیم. در گفت‌وگویی که با جانباز عبدالمحمود محمودی از راوی‌های پیشکسوت دفاع‌مقدس داشتیم، سعی کردیم تا مروری بر روایتگری جنگ تحمیلی در دهه‌های مختلف داشته باشیم. تغییرات در سبک و شیوه روایتگری کاروان‌های راهیان‌نور و همین‌طور تغییر در سؤالات و شائبه‌هایی که در خصوص جنگ مطرح می‌شود، موضوعات گفت‌وگوی ما را شامل می‌شود.

برای خود شما جرقه روایتگری جنگ از کجا زده شد؟

من روایتگری جنگ را در دل جنگ یاد گرفتم. جرقه‌اش هم در همان زمان زده شد. اواخر دفاع‌مقدس زمانی که گردان ما در شلمچه و خرمشهر خط داشت، شرایطی پیش آمد تا تعدادی از خانواده‌های شهدا و رزمنده‌ها را به منطقه عملیاتی بیاوریم. منطقه دست گردان بود و می‌توانستیم راحت‌تر اجازه حضور این خانواده‌ها را بدهیم. در آن زمان معمولاً فرماندهان دسته یا گروهان و دیگر اعضای کادر گردان برای خانواده شهدا روایتگری می‌کردند. من هم چون بیسیم‌چی حاج‌محمود جان‌نثاری فرمانده گردان حضرت‌ابوالفضل(ع) بودم، می‌توانستم در جلسات روایتگری حضور پیدا کنم. همان‌جا متوجه علاقه‌ام به روایتگری شدم. یکی، دو بار وقتی که قرار شد خاطره‌ای برای خانواده شهدا تعریف شود، چون فرد مورد نظر که باید خاطره را تعریف می‌کرد حضور نداشت، من خاطره را از قول آن رزمنده برای حضار نقل کردم و این موضوع برایم بسیار جالب بود. بنابراین بلافاصله بعد از اتمام دفاع‌مقدس شروع به روایتگری کردم.

پس می‌توانیم بگوییم که روایتگری جنگ از دل دوران دفاع‌مقدس شروع شده است؟

روایتگری اوایل همان خاطره‌گویی بود. بیان خاطرات هم زمان خاصی را نمی‌طلبد. همین الان در بین تمام خانواده‌ها یا دوستان خاطره‌گویی وجود دارد. برهمین اساس زمانی که هنوز جنگ تمام نشده بود، بچه‌های رزمنده در جمع خودشان یا جمع‌های دیگر شروع به خاطره‌گویی از شهدا، عملیات‌ها و... می‌کردند. اگر بخواهیم قدم به قدم روایتگری را دنبال کنیم، در زمان جنگ اغلب گردان‌ها هیئت‌هایی برای خودشان داشتند. چه در این هیئت‌ها چه در گعده‌های دیگر یا حضور در مراسم شهدا، گلزار گردی (من اسمش را گلزار گردی گذاشتم) و... خاطره‌گویی انجام می‌شد. یادم است وقتی که به گلزار شهدا می‌رفتیم، حداقل چهار یا پنج ساعت در آنجا می‌ماندیم. سرمزار هر شهیدی ناخودآگاه طبع خاطره‌گویی بچه‌ها گل می‌کرد و چون در یک جمعی حضور داشتیم، بیان خاطره از سوی یک نفر، ذهن باقی را هم به کار می‌انداخت و ناگهان می‌دیدیم که از یک شهید چند روایت از چند نفر انجام می‌گرفت که به آن همپوشانی روایت‌ها می‌گفتیم. بعدها یاد گرفتیم که این همپوشانی روایت‌ها می‌تواند مثل پازل کنار هم قرار بگیرند و اطلاعات خوبی از یک شهید یا یک واقعه در اختیار شنونده بگذارد، اما متأسفانه اغلب خاطره‌گویی‌های دوران جنگ که اولین تلاش‌ها برای روایتگری بود ضبط و ثبت نمی‌شد، یعنی امکاناتی نداشتیم که بخواهیم خاطرات را ضبط کنیم.

بنابراین دهه ۶۰ و زمانی که جنگ جریان داشت اولین مقطع تاریخ روایتگری را شامل می‌شود؟

بله، هر دهه یا مقطعی هم شرایط خودش را داشت. مسائل سیاسی و دولت‌های مستقر هم در این فرایند تأثیر داشتند. دهه ۶۰ و حتی یکی دو سال بعد از اتمام جنگ، آن فضای معنوی همچنان حکمفرما بود و در شیوه روایتگری‌ها هم تأثیر گذار بود.

محمودی می‌گوید روایتگری برای نسل حاضر شیوه‌های خاص خود را دارد

منظورتان از شیوه روایتگری چیست؟

اینکه در آن مقطع بیشتر روی برخی از جنبه‌های جنگ یا آدم‌های حاضر در آن تمرکز می‌کردیم. مثلاً بیشتر روی سیره شهدا، منش و مرام آنها، خاطرات‌شان، نحوه شهادت‌شان و... صحبت می‌شد. سؤالاتی هم که حضار می‌پرسیدند بیشتر در همین خصوص بود. جاذبه شهید و نوع رفتار و منش او بیشتر مورد توجه بود تا نگاه تاریخی به جنگ تحمیلی؛ فلان شهید کجا شهید شد؟ چطور به شهادت رسید؟ چه روحیاتی داشت؟ چه کارهایی انجام می‌داد؟ و... هنوز از جنگ فاصله‌ای نگرفته بودیم که کسی بخواهد با نگاه تاریخی پای صحبت‌های یک راوی بنشیند. ما در آن زمان هنوز در دل تاریخ جنگ زندگی می‌کردیم، اما مادامی که از جنگ فاصله گرفتیم، دغدغه‌ها و بالطبع سؤالات هم تغییر کرد. به عنوان نمونه روایتگری به سمت‌وسوی تشریح عملیات‌ها و چرایی موفقیت یا عدم موفقیت آنها و مسائلی از این دست پیش رفت.

اشاره به سؤالاتی شد که معمولاً از روای‌ها پرسیده می‌شود، در طول چند دهه چه تفاوتی در پرسش‌های جوان‌های حاضر در راهیان‌نور به وجود آمده است؟

مسلماً جوان‌های هر دهه تحت تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی و البته سیاسی همان دوره سؤالاتی در ذهن‌شان پیش می‌آید. قبلاً عرض کردم که در اواخر جنگ و اوایل دهه ۷۰ بیشتر سؤالات در مورد سیره و رفتار و منش شهدا بود. کم‌کم بحث عملیات‌ها و چرایی پیروزی یا عدم‌الفتح عملیات به سؤالات اضافه شد. بعدها جریان‌های مختلف سعی کردند شبهات خود درخصوص جنگ را مطرح کنند. اگر یادتان باشد چند سال پیش بحث برسر اینکه چرا باید بعد از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا می‌کرد، تا مدت‌ها بحث داغی درخصوص دفاع‌مقدس بود. یا چرا جنگ طولانی شد؟ چرا فلان تصمیم در فلان مقطع گرفته شد و... سؤالات و شبهاتی بودند که مطرح می‌شدند و همین شبهات باعث می‌شد که راوی‌ها نیز سبک و شیوه خود را تغییر بدهند و حداقل نسبت به امر روایتگری با مطالعه بیشتری در کاروان‌ها حضور پیدا کنند. یک زمانی در کاروان‌های راهیان‌نور که البته از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ این نام را به خود گرفتند، راوی‌ها فی‌البداهه یک خاطره را روایت می‌کردند. بعد که با سؤالات و گاه طرح شبهات رو به رو شدیم، خودمان را موظف کردیم که با مطالعه بیشتر در کاروان‌ها حضور پیدا کنیم تا بتوانیم به این شبهات پاسخ بدهیم.

الان سؤالات یا شبهاتی که احیاناً در کاروان‌های راهیان‌نور مطرح می‌شود، چه سمت‌وسویی دارد؟

الان بخش عمده‌ای از جامعه و خصوصاً جوان‌ها تحت تأثیر فضای مجازی هستند. فضایی که متأسفانه در کشور ما کنترل چندانی روی آن صورت نمی‌گیرد. اینطور شده که هر کانال یا صفحه‌ای هر مطلبی که به ذهن مدیرش می‌رسد را منتشر می‌کند و جوانی که تحت تأثیر فضای مجازی است، اطلاعات خودش از یک واقعه را از همین مطالب بدون سند برمی‌دارد و با توجه به هجمه‌های فکری و فرهنگی که دشمن انجام داده است، گاه ما با سؤالاتی از سوی یک جوان یا نوجوان روبه‌رو که دچار حیرت می‌شویم. چون اساس این سؤال از بیخ و بن غلط است. مثلاً یک بار یک جوان از من پرسید چرا باید تعداد زیادی از رزمنده‌ها خودشان را روی میدان مین می‌انداختند. من هرچه به او توضیح می‌دادم که اساساً این سؤال غلط است، نمی‌پذیرفت. شاید در هشت سال جنگ که قریب به ۳ هزار روز می‌شود. در پهنه مناطق عملیاتی و در گستره هزار و ۶۰۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق، کلاً به تعداد انگشتان دست مورد پیش آمده که چند رزمنده مجبور شده‌اند خود را روی میدان مین بیندازند تا از تلفات بیشتر نیروهای خودی جلوگیری کنند، اما رسانه‌های معاند این طور القا کرده‌اند که انگار هر روز در جنگ شاهد روی مین رفتن داوطلبانه رزمنده‌ها بودیم! این یک شیوه و حربه رسانه‌ای است که یک مسئله جزئی را به کل تبدیل می‌کند و آن را به موارد دیگر هم تعمیم می‌دهد. من هرچه به آن جوان توضیح می‌دادم، می‌گفت نه شما دارید سانسور می‌کنید و من این مطلب را در فلان کانال یا پیج اینستاگرامی خوانده‌ام! مطلبی در یک کانال مجهول که مشخص نبوده صاحب آن کیست و با چه هدفی این مطلب را منتشر کرده، اینطور روی فکر و نظر آن جوان تأثیر گذاشته بود.

> در دهه ۶۰ هنوز از جنگ فاصله‌ای نگرفته بودیم که کسی بخواهد با نگاه تاریخی پای صحبت‌های یک راوی بنشیند. ما در آن زمان هنوز در دل تاریخ جنگ زندگی می‌کردیم، اما مادامی که از جنگ فاصله گرفتیم، دغدغه‌ها و بالطبع سؤالات هم تغییر کرد. به عنوان نمونه روایتگری به سمت و سوی تشریح عملیات‌ها و چرایی موفقیت یا عدم موفقیت آنها پیش رفت

شهید عبدالله ضابط اکیپ تفحص سیره شهدا را راه‌اندازی کرده بود

> یادم است اوایل دهه ۷۰ که چند کاروان به مناطق عملیاتی رفتند، با وجود اینکه سعی می‌شد خانواده‌ها در مناطق پاکسازی شده از مین حضور پیدا کنند، اما متأسفانه چند حادثه رخ داد و آسیب‌هایی به خانواده‌ها رسید، ولی حداقل تا اواسط دهه ۷۰ که خیلی از فضای جنگ دور نشده بودیم، شور و حال این کاروان‌ها مثال‌زدنی بود

برگردیم به همان روند روایتگری در دهه‌های مختلف، روایتگری در دهه ۷۰ چه تفاوتی با دهه قبل از آن داشت؟

اوایل ۷۰ با اواخر آن تفاوت بسیاری داشت. آن اوایل هنوز کاروان‌های راهیان‌نور باب نشده بودند. قبلاً عرض کردم که هر گردانی برای خودش هیئت داشت. مثلاً هیئت گردان حضرت ابوالفضل(ع)، هیئت گردان یازهرا(س) که بعدها شد هیئت رزمندگان اسلام اصفهان در این هیئت‌ها سنگ بنای اعزام کاروان‌ها به مناطق عملیاتی گذاشته شد. یادم است که حاج‌آقا صادقی در هیئت اعلام می‌کرد که فلان تاریخ قرار است کاروان به شلمچه ببریم. بچه‌ها هماهنگ می‌کردند و کاروان اعزام می‌شد. در این زمان همچنان خانواده شهدا یا خانواده رزمنده‌های جوانی که به تازگی اغلب آنها ازدواج کرده بودند در مناطق عملیاتی حضور پیدا می‌کردند. اگر شخص دیگری هم می‌خواست با این کاروان‌ها همراه شود، محدودیت‌هایی برایش در نظر گرفته می‌شد. چون باید هماهنگی‌هایی صورت می‌گرفت و مشکلاتی در پیش داشت. من یادم است اوایل دهه ۷۰ که چند کاروان به مناطق عملیاتی رفتند، با وجود اینکه سعی می‌شد خانواده‌ها در مناطق پاکسازی شده از مین حضور پیدا کنند، اما متأسفانه چند حادثه رخ داد و آسیب‌هایی به خانواده‌ها رسید، ولی حداقل تا اواسط دهه ۷۰ که خیلی از فضای جنگ دور نشده بودیم، شور و حال این کاروان‌ها مثال‌زدنی بود. از اواخر دهه ۷۰ کاروان‌ها عمومی شد. به نسبت روایتگری‌ها نیز تغییر کرد. چون هر خاطره‌ای را باید در جمع خودش بیان کرد، یعنی شما در جمع خانواده شهدا یا خانواده رزمنده‌ها می‌توانید یک خاطره را تعریف کنید، ولی در جمع دیگر خانواده گفتن آن خاطره شاید مورد پذیرش قرار نگیرد. بنابراین با عمومی‌شدن فضای کاروان‌های راهیان‌نور، تغییراتی در روایتگری راوی‌ها به وجود آمد. بعدها هرچه از جنگ فاصله گرفتیم، هم گذشت زمان و هم کم کاری ما و البته مسئولان، باعث شد تا کمیت کاروان‌ها بیشتر شود، ولی کیفیت و حال و هوای آنها ریزش‌هایی داشته باشد، بنابراین افرادی مثل شهید شیخ‌عبدالله ضابط آمدند و راهکاری برای این موضوع در نظر گرفتند تا معنویت کاروان‌های راهیان‌نور همچنان حفظ شود.

شهید ضابط چه راهکاری در نظر گرفته بود؟

زمانی که بحث تفحص پیکر شهدا داغ بود، ایشان آمد بحث تفحص سیره شهدا را باب کرد. یک اکیپی را هم با همین نام تفحص سیره شهدا راه‌اندازی کرد، یعنی همانطور که در فتحص جست‌وجو می‌کنیم تا پیکر شهیدی را از دل خاک‌ها بیرون بیاوریم، برای دریافت حقیقی‌تر و بهتر سیره شهدا هم باید بیشتر تلاش کنیم و زحمت بکشیم تا گوهر وجودی یک شهید را تفحص و شناسایی کنیم. شیخ عبدالله ضابط بعدها در مسیر روایتگری شهید شد.

به نظر می‌رسد دهه ۸۰ و ۹۰ اوج حضور مردم در مناطق عملیاتی دفاع‌مقدس و به طبع آن بحث روایتگری بود. قاعدتاً به همان نسبت هم سؤالات و شبهات پیرامون جنگ بیشتر می‌شد؟

از دهه ۸۰ حضور در مناطق عملیاتی کاملاً عمومی شده بود. حضرت آقا هم توجه ویژه‌ای به این موضوع داشتند و چندبار هم در مناطق عملیاتی حضور پیدا کردند. این مسئله هم مزید بر علت شد. از دهه ۸۰ تا اواخر دهه ۹۰ شاهد افزایش کمی راهیان‌نور بودیم. با عمومیت یافتن کاروان‌های راهیان نور، راوی‌ها هم تخصصی‌تر شدند. همانطور که شما هم اشاره کردید، ما باید پاسخگوی طیف‌ها و اقشار مختلف می‌شدیم. بنابراین از اواخر دهه ۸۰ آمدند دوره‌های چند روزه برای راوی‌ها برگزار کردند. فرماندهان جنگ مثل آقای رضایی، رحیم صفوی و... دعوت می‌شدند تا برای راوی‌ها سخنرانی کنند. حتی کلاس‌های فن بیان و خطابه برای راوی‌ها برگزار می‌شد. در دهه ۹۰ خود کاروان‌ها هم تخصصی شده بودند. چون ادارات، دانشگاه‌ها، نهادها و ارگان‌ها هر کدام برای خودشان کاروان راه‌اندازی می‌کردند. به عنوان نمونه من با کاروان پتروشیمی اصفهان به جنوب رفتم. اینجا بحث بیشتر روی پالایشگاه‌ها و مسائل مربوط به صنعت نفت در دفاع‌مقدس بیشتر مطرح بود. یا کاروان‌های دانشجویی هم بیشتر روی مسائلی چون شهدای دانشجویی، حضور شهید علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام در کربلای هویزه و... متمرکز بودند. در همان دهه ۹۰ کاروان خودروهای شخصی باب شد که افرادی مثل برادر حمید هادی پور جزو اولین نفراتی بودند که سنگ بنای کاروان خودروهای شخصی را گذاشتند. امسال هم برای اولین بار ما کاروان خودروهای شخصی را در مناطق عملیاتی غرب راه‌اندازی کردیم، قبلاً بیشتر جنوب بود و از امسال غرب هم راه‌اندازی شده است.

به عنوان یک راوی دغدغه شما برای انتقال ارزش‌های دفاع‌مقدس به جوانان نسل حاضر چیست؟

در دهه‌های گذشته اگر یک جوان سؤال یا شائبه‌ای را با من راوی مطرح می‌کرد، این سؤال پایه و اساسی داشت و می‌شد روی آن بحث کرد. الان شائبه‌ها به اصطلاح امروزی‌ها اینستاگرامی است. گاهی هیچ مبنا و قاعده‌ای هم ندارد. صرفاً برگرفته از مطالعه مطالب مجهولی است که این روزها در فضای مجازی به وفور دیده می‌شود. یک بخشی مقصر ما هستیم و البته مسئولانی که توجهی به این موضوعات ندارند. بخش دیگر هم برمی‌گردد به ولنگاری فضای مجازی که متأسفانه نظارت چندانی روی آن نیست. بعد از دوران کرونا که وقفه‌ای در کاروان‌های راهیان‌نور افتاد، خلأیی ایجاد شد که برای پرکردن آن باید بیشتر تلاش کنیم. دفاع‌مقدس به فرموده حضرت آقا گنجینه‌ای تمام نشدنی است که باید ارزش‌های وجودی آن استخراج شود. شهید ضابطی می‌گفت تفحص سیره شهدا، یعنی ما باید بگردیم، زحمت بکشیم و این ارزش‌ها را از دل دفاع‌مقدس و از سیره شهدا استخراج کنیم. در یک کلام نباید جنگ روایت‌ها را به دشمن ببازیم و میدان را در اختیار آنها قرار دهیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۱۱۹

از راست به چپ

■ ۱-موج بسیار بلند-لقب سهروردی فیلسوف نامدار ایرانی ■ ۲-از عشاق کتاب-مرقد-خیزران ■ ۳-بنا و ساختمان-استخوانی هفت شکل در سینه-دفعه و مرتبه ■ ۴-ترس-لخت-افتادن-حرف عصایی ■ ۵-بی رونقی بازار-هوای بارانی ■ ۶-بخش فوری بیمارستان-نصب کننده-پنکه ■ ۷-از غزوات پیامبر(ص)-سودمندی و اثربخشی-چرک و ریم ■ ۸-تاوان نقدی از مجرم گرفتن-نهی از دویدن-زیرخاکی گرانبها ■ ۹-نصف-لباس کشتی گیر-مقابل؛ برابر ■ ۱۰-سوغات اصفهان-آمرزنده-از ادوات بازی در پارک ها ■ ۱۱-نی فرنگی-تنبل ■ ۱۲-مزاحم اینترنتی-دید و نظر-گونه-اولین مسجد ساخته شده در اسلام ■ ۱۳-ایزدبانو-خدای ما-اسطوره فوتبال هلند ■ ۱۴-دندانهای پس از دندان پیش-آواز اسب-آب و هوای گرم و مرطوب ■ ۱۵-نوشیدنی پرطرفدار این روزها-مجموع فراوردههای شیری

از بالا به پایین

■ ۱-بزرگترین ایالت امریکا-دو تراژدی بزرگ انسانی در قرن بیستم ■ ۲-تضمین خسارت-ریختن پول به حساب-آجر قدیمی ■ ۳-علم اثبات اصول دین و راه دفاع از آنها-از صفات باری تعالی-عاشق کوه کن ■ ۴-هوش-عقرب-زنجیر-دوری ■ ۵-مسیحی-گوشی ضبط صوت-خرس ■ ۶-اراده-زره پوش جنگی-سخنور ■ ۷-قره قروت-از ماه های فرنگی-دستگاه تنفسی آبزیان ■ ۸-هر پدیده تصادفی-بیخ آستین-شاد باش گفتن ■ ۹-ساز و برگ اسب-آبراه پشت بام-نوای افسوس ■ ۱۰-در آب فرورفتن-تیغه نو-چاشنی چای ■ ۱۱-مایه حیات-نهادها،سرشتها-ضربهای در والیبال ■ ۱۲-مرد جوان-چاشنی غذا-پول بنگلادش-دادگر ■ ۱۳-فال گیری-موتور خودروهای سنگین-خواننده قران ■ ۱۴-چشمپوشی طلبکار از طلب-سوره ۲۵-ناروا ■ ۱۵-مجموعه تشکیلاتی که وظیفه قانون گذاری و تصویب را بر عهده دارد-زغال مداد

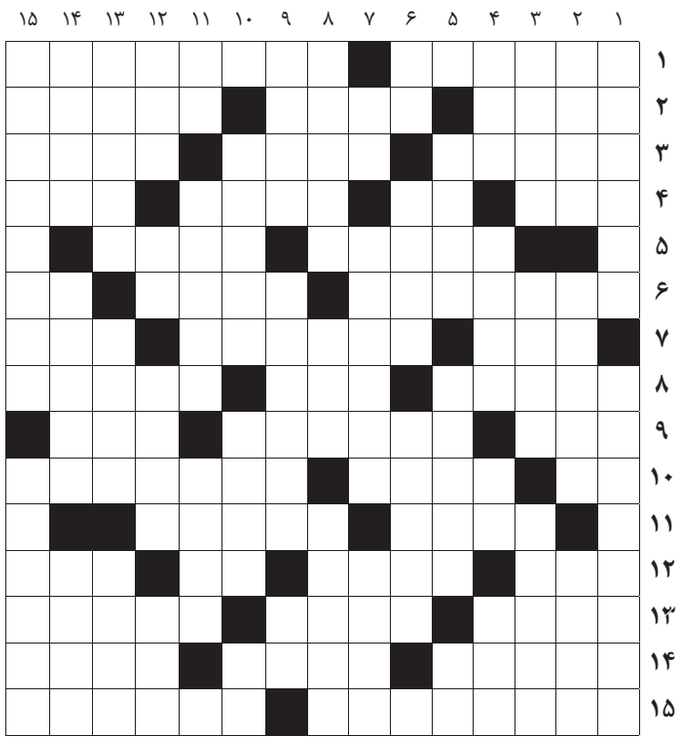

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲	۴				۵
۸		۴						۷
۳			۵					۹
۷		۶						
					۳		۵	
					۴	۷		
	۹			۷		۴	۳	
	۲			۵				
	۷		۳	۹				

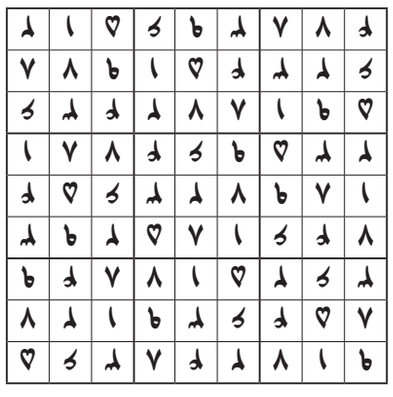

جدول کلمات متقاطع
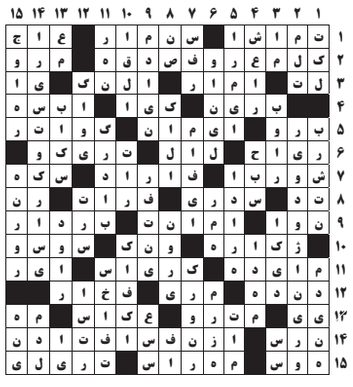
پاسخ جدول شماره ۷۱۱۸